روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵ • ۱۶ ذی‌القعده ۱۴۴۷ • ۴ می ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۷۶ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۱۳ • اذان صبح فردا ۳:۳۴ • طلوع آفتاب ۵:۰۸

با توجه به چالش‌های واکسیناسیون در کشورهای همسایه و خطر انتقال بیماری‌های مسری از طریق جابه‌جایی جمعیت، طرح تکمیلی واکسیناسیون سرخک در مناطق جنوب‌شرق کشور آغاز شد. خانواده‌های دارای کودکان در رده سنی ۲ تا ۵ سال کامل (متولدین ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۹ تا ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۳) باید ظرف مدت دو هفته از تاریخ مذکور به مراکز بهداشت در دسترس مراجعه و نسبت به دریافت واکسن اقدام کنند. عکس: ساره تجلی، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

یادداشت

بازگشت به دوران دزدان دریایی

محمدحسین عمادی

روز گذشته، گفته رئیس‌جمهور آمریکا که با افتخار اعلام کرد «ما همچون دزدان دریایی عمل می‌کنیم»، افکار عمومی جهان را بهت‌زده کرد. در دو دهه گذشته، زوال قوانین بین‌المللی و تضعیف نقش نهادهای ناظر جهانی، توجه و نگرانی ناظران بین‌المللی را به خود معطوف ساخته است. تحولات نظم بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، گذار از جهان دوقطبی، ظهور قدرت‌های جدید در عرصه جهانی و حرکت به سوی شبکه‌های قدرت و ائتلاف‌های منطقه‌ای، بی‌تردید نظمی تازه و متفاوت را در جهان طلب می‌کند. اما بازگشت به قرن هفدهم میلادی و احیای نوعی «نظم دزدان دریایی» در قرن بیست‌ویکم، قطعا مطلوب هیچ عضو جامعه جهانی نیست. برای درک بهتر این خواسته نامشروع و ناممکن، نگاهی گذرا به تاریخ ضروری است. برخلاف تصور رایج، دزدان دریایی در دوره استعمار صرفا «راهزنان خشن دریا» نبودند، بلکه محصول مستقیم گسترش امپراتوری‌ها، تجارت جهانی و رقابت قدرت‌های اروپایی به‌شمار می‌رفتند. با آغاز عصر اکتشافات و پس از سفرهای کریستف کلمب، شبکه‌ای از مسیرهای دریایی میان اروپا، آفریقا و قاره آمریکا شکل گرفت. امپراتوری‌هایی چون اسپانیا و پرتغال، با کشورگشایی و غارت منابع، حجم عظیمی از ثروت ملل -از طلا و نقره گرفته تا سایر منابع- را به یغما بردند. این ثروتِ در حال جابه‌جایی، هدفی ایدئال برای چنگ‌اندازی رقبا بود. از سوی دیگر، جنگ‌های مداوم میان قدرت‌هایی مانند انگلستان، فرانسه، پرتغال، اسپانیا و هلند، موجب می‌شد هزاران ملوان و سرباز پس از پایان جنگ‌ها بیکار شوند. بسیاری از آنان، به‌دلیل برخورداری از مهارت‌های جنگ‌آوری، دریانوردی و فقدان فرصت شغلی، به دزدی دریایی روی آوردند. برخی از این افراد در واقع «پرایوتیر» (Privateer) بودند؛ یعنی با مجوز رسمی دولت‌ها به کشتی‌های دشمن حمله می‌کردند. نمونه مشهور آن، فرانسیس دریک است که سال‌ها در خدمت امپراتوری بریتانیا به کشتی‌های اسپانیایی یورش می‌برد. در حقیقت این گروه نوعی ابزار جنگ نیابتی دریایی محسوب می‌شدند: کم‌هزینه و بدون نیاز به اعلام رسمی جنگ. در مقابل اسپانیا می‌کوشید تجارت با مستعمرات خود را به‌صورت انحصاری حفظ کند، اما دزدان دریایی این انحصار را در هم شکستند. آنان با غارت یا توزیع کالاها در بازارهای غیررسمی، به شکل‌گیری نوعی «اقتصاد زیرزمینی جهانی» کمک کردند. در عین حال، وقتی دزدان دریایی از کنترل خارج می‌شدند، به تهدیدی برای همه کشورها تبدیل می‌شدند. به همین دلیل در قرن ۱۸، بسیاری از دولت‌ها که در نظم جدید جایی برای آنها نمی‌دیدند به سرکوب گسترده و محو آنها پرداختند. در قرن بیست‌ویکم، بار دیگر سلطه بی‌پروا بر منابع انرژی فسیلی و آبراهه‌های بین‌الملل و تجاوز به سرزمین به اهداف عیان ایالات متحده تبدیل شده. بدیهی است با تحولات عمیق جامعه بشری در دو قرن اخیر و شکل‌گیری صف‌بندی‌های جدید قدرت در جهان، بازگشت به هنجارها و معادلات نامطلوب گذشته، نتیجه‌ای جز تضعیف و فرسایش بیش از پیش هژمون ایالات متحده در نگاه افکار عمومی جهانی و افزایش سطح خشونت در روابط بین‌الملل نخواهد داشت.

شهرخوانی

رژه موش‌ها در تهران

موش‌های تهران در طول سال‌ها جزء یکی از نمادهای آن شده‌اند و هر چند وقت یک بار صبر مردم را امتحان می‌کنند. در این روزها به نظر می‌رسد وجود موش‌ها بیش از هر زمان دیگری به چشم می‌خورد. ایرنا گزارشی در این زمینه تهیه کرده است. به نظر می‌رسد آنان میزبان هستند و ما مردم میهمان. وقتی از کنار آنها عبور می‌کنی، با اعتمادبه‌نفسی عجیب، رفت‌وآمد می‌کنند. ساکنان محلات جنوب، مرکز، شرق و غرب تهران از آنها می‌گویند و گزارش‌های مردمی از افزایش چشمگیر موش‌ها در معابر، بوستان‌ها و اطراف سطل‌های زباله پایتخت نشان از نگرانی بهداشت محلات دارد. موش‌ها به‌عنوان یکی از شاخص‌های کارکرد نامطلوب در چرخه پسماند، شبکه فاضلاب و نقاط رهاسازی زباله شناخته می‌شوند و می‌توانند با آلوده‌سازی محیط، ایجاد خطر انتقال برخی بیماری‌ها و افزایش تماس انسان با عوامل بیماری‌زا، نگرانی‌های جدی بهداشتی ایجاد کنند.

در این گوشه دنیا...

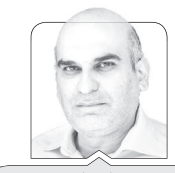

مهرزاد دانش

این روزها تولیداتی در شبکه‌های اجتماعی داخلی به اسم انیمه‌های ژاپنی درباره جنگ ۴۰روزه و مسائل مربوط به آن پخش می‌شود که البته با کمترین بهره هوشی هم می‌توان دریافت که ژاپنی‌ها اینها را نساخته‌اند، بلکه حاصل دستور چند فقره کد به هوش مصنوعی در قالب الگوهای انیمه‌ای است که هر بچه ۱۰-۱۲ساله مسلط به دانش رایانه‌ای هم می‌تواند بسازدشان. حالا اینکه چه اصراری است این تولیدات داخلی به دروغ با نام تولیدات ژاپنی عرضه شوند، احتمالا برمی‌گردد به همان طرز تفکری که نزد برخی از مردم، جنس خارجی از جنس ایرانی مرغوب‌تر است و حالا حتی محصولات تبلیغاتی درباره برتری توان رزمی ایران نسبت به ماشین جنگی دشمنان هم بر این مبنا با استناد ولو جعلی به «ساخته‌شده توسط ژاپنی‌ها» عرضه می‌شود. اما حالا اگر قرار باشد درباره انیمه‌ای واقعا ژاپنی درباره جنگ حرف بزنیم، شاید بهتر باشد به اثری ارجاع بدهیم که درباره جنگ خودشان با آمریکایی‌ها باشد. یکی از این آثار را چندی قبل به طور اتفاقی در آرشیو فیلم‌هایم پیدا کردم. در این یکی، دو ماه اخیر که اینترنت قطع است (البته قطع که نیست؛ مزین به تبعیض مثبت برای سهمیه‌داران و مرفهان بی‌درد است) و امکان دانلود فیلم جدید هم دیگر فراهم نیست و حتی همان یکی، دو سایت هم که برای دانلود قابل دسترسی هستند، چنان دانلودهایشان طول می‌کشد که عملا جز اتلاف وقت بهره چندانی در بر ندارند، ناگزیر به آرشیوم بازگشته‌ام تا فیلم‌های ندیده از سال‌های قبل را تماشا کنم. هفته قبل انیمه «در این گوشه دنیا» (In This Corner of the World) محصول ۲۰۱۶ ژاپن را در آن پیدا کردم که سونائو کاتابوچی در استودیو ماپا (MAPPA) آن را ساخته است. این اثر از آن رو برایم توجه‌برانگیز بود که بین حال‌وهوای داستان آن با اوضاع و احوال مردم عادی اینجا در دوران ۴۰روزه جنگ، اشتراک‌هایی پیدا می‌شد. داستان این انیمه درباره سوزو، دختری مهربان، کمی حواس‌پرت و عاشق نقاشی است که در حومه شهر هیروشیما بزرگ شده است. او دنیا را از دریچه مدادهایش می‌بیند و حتی وقتی ابری در آسمان می‌بیند، آن را شبیه تکه‌های پنبه یا نقاشی‌های آبرنگ می‌کشد. زندگی او در کنار خانواده‌اش که در کار تولید جلبک دریایی هستند، با آرامشی سنتی در جریان است تا اینکه در ۱۸سالگی، در میانه جنگ دوم جهانی، ازدواج می‌کند و به شهر کوره که یک بندر نظامی استراتژیک است، نقل مکان و با خانواده همسرش زندگی می‌کند. جنگ به تدریج چهره تلخش را در کمبود مواد غذایی و... نشان می‌دهد، منتها سوزو با معصومیت خاص خودش سعی می‌کند با گیاهان وحشی و روش‌های عجیب، برای خانواده غذا درست کند و حتی با وجود کمبودها، لباس‌های قدیمی را بازیافت کند. با شدت‌گرفتن بمباران‌های هوایی، دنیای سوزو فرومی‌پاشد. در یکی از تلخ‌ترین لحظات فیلم، انفجار یک بمب تاخیری باعث کشته‌شدن خواهرزاده خردسال و شیرین همسرش می‌شود و سوزو نیز دست راستش (یعنی ابزار اصلی‌اش برای نقاشی و درک دنیا) را از دست می‌دهد. این اتفاق، سوزو را دچار فروپاشی روحی می‌کند، چراکه نه‌تنها عزیزترین همراهش را از دست داده، بلکه هویتش به عنوان یک هنرمند نیز از او گرفته شده است و احساس می‌کند دیگر در این «گوشه دنیا» جایی ندارد و می‌خواهد به هیروشیما برگردد. اما در ۶ آگوست ۱۹۴۵، هیروشیما نیز با بمب اتمی نابود می‌شود و خبر کشته‌شدن خانواده‌اش به او می‌رسد. وقتی ژاپن تسلیم می‌شود، سوزو دچار یک خشم درونی می‌شود و حس می‌کند تمام آن سختی‌ها و گرسنگی‌ها بیهوده بوده است. با این حال در پایان، در میان ویرانه‌های جنگ، سوزو و همسرش با دختربچه یتیمی روبه‌رو می‌شوند که مادرش را در بمباران از دست داده است که آنها نیز سرپرستی دخترک را به عهده می‌گیرند. انگار حالا سوزو دریافته که اگرچه دست راست دیگر ندارد و دنیای قدیم ویران شده، اما می‌تواند با دست چپش و با قلبی که هنوز می‌تپد، زندگی جدیدی را در همان گوشه‌ای از دنیا که سهم اوست، بسازد.

در قاب این انیمه، قهرمان‌ها نه پشت سلاح‌اند و نه در حال شعار و نه دارای شمایل حماسی، بلکه قهرمان زنی است که در میان دود و آتش، هنوز به فکر پختن یک وعده غذا برای خانواده‌اش و لبخندزدن به یک کودک است. این شاید مهم‌ترین نکته‌ای است که برای روایت‌پردازان جنگ ما در این روزهای دشوار باید نمود داشته باشد. در این گوشه دنیا، برخلاف بسیاری از آثار جنگی که فضایی تاریک دارند، از رنگ‌های زنده و سبک نقاشی با آبرنگ بهره می‌برد که جدا از آنکه دنیای درونی و هنرمندانه شخصیت اصلی را بازتاب می‌دهد، سپهر خیال را گریزگاهی برای تحمل شرایط دشوار زیستن در فضای جنگ می‌نمایاند و از این رو به‌جای ستایش از جنگ، به ستایش زندگی و تاب‌آوری روح انسان می‌پردازد. ای کاش برخی فعالان رسانه‌ای و فرهنگی در حوزه جنگ به‌جای صرف‌کردن بودجه دریافتی‌شان در تلاش رقت‌بار برای قالب‌کردن چند فقره تولیدات هوش مصنوعی به‌جای انیمه ژاپنی، یکی، دو ساعت وقت بگذارند تا با الگوگیری از آثار واقعی مرتبط با جنگ، به ترسیم زندگی، چهره، دغدغه، موقعیت و لحظات واقعی ما مردمان در زیر بمباران دشمن بپردازند. بازتاب واقعی و به دور از شعار و جعل حقیقت، هم در اعتمادسازی مردمان مؤثر خواهد بود و هم در آینده، تصویری بی‌غل‌وغش از موجودیت یک ملت به یادگار خواهد گذاشت.

تحلیل‌خوانی

تاب‌آوری ایرانی؛ قانون، نهاد و زندگی

سیدمهرداد بنی‌هاشمی کهنگی

در سال‌های اخیر، ایران با مجموعه‌ای از بحران‌های هم‌زمان مواجه شده است که هرکدام به‌تنهایی می‌توانند ثبات اجتماعی، اقتصادی و حقوقی یک کشور را به چالش بکشند. تورم تاریخی، تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های ارتباطی و... شرایط زندگی را برای شهروندان دشوار کرده‌اند. تاب‌آوری اجتماعی به‌عنوان توانایی جامعه برای مقابله، سازگاری و بازسازی خود در برابر این شوک‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است. دراین‌میان پرسش محوری این است که ظرفیت‌های حقوقی و نهادی ایران چگونه می‌توانند این تاب‌آوری را شکل دهند، تقویت کنند یا تضعیف کنند.

مفهوم تاب‌آوری اجتماعی: تعریفی جامع و سازگار با ایران

تاب‌آوری اجتماعی در متون علمی، توانایی سیستم‌های اجتماعی برای مقابله با بحران‌ها، حفظ انسجام و بازسازی ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. این مفهوم تنها مربوط به توان فردی یا خانوادگی نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، حقوقی و نهادی را در بر می‌گیرد که اجازه می‌دهند جوامع با مشکلات مزمن یا ناگهانی مواجه شوند.

در ایران، تاب‌آوری اجتماعی علاوه بر آنچه در نظریه‌ها آمده، شکل خاصی به خود می‌گیرد که مستلزم توجه به ساختارهای حقوقی پیچیده، نقش نهادهای مختلف از دولت تا سازمان‌های غیردولتی و ظرفیت فرهنگی مردم است.

نقش قوانین و مقررات در شکل‌دهی به تاب‌آوری

قوانین اجتماعی و اقتصادی، ازجمله قوانین کار، تأمین اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، ستون اصلی حمایت از شهروندان در برابر بحران‌ها هستند. در ایران، هرچند قوانینی در حمایت از حقوق اقتصادی-اجتماعی وجود دارند، اما مشکلات فراوانی در زمینه نظارت، اجرا و هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف مشاهده می‌شود. مثلا قوانین بیمه بیکاری یا حمایت مستقیم از خانواده‌ها اغلب یا ناکامل است یا به دلیل ساختارهای اجرائی پیچیده، به‌خوبی جوابگو نیست. تاب‌آوری واقعی جامعه زمانی حاصل می‌شود که قانون صرفا روی کاغذ باقی نماند و به شکل مؤثر و قابل فهم برای مردم اجرا شود. این امر نیازمند شفافیت، پاسخ‌گویی و بازنگری قانونی براساس داده‌ها و مطالعات میدانی است.

نهادهایی که تاب‌آوری می‌سازند: دولت، جامعه مدنی و نهادهای میانی

تاب‌آوری اجتماعی، محصول تعادل و هماهنگی میان نهادهای دولتی و جامعه مدنی است. در ایران، نهاد دولت به دلایل مختلف -ازجمله تحریم‌ها و محدودیت‌های مالی- توان محدودی برای پاسخ‌گویی به بحران‌ها داشته است. در چنین شرایطی، نهادهای غیررسمی مانند خیریه‌ها، گروه‌های محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان «سپر اجتماعی» عمل کرده‌اند و نقش مهمی در کاهش آسیب‌ها ایفا کرده‌اند. با این حال، ضعف ارتباط و اعتماد میان نهادهای دولتی و جامعه مدنی، استقبال ناکافی از ظرفیت‌های موجود و شکاف میان سیاست‌گذاری و نیازهای واقعی مردم، از چالش‌های اصلی تاب‌آوری است.

ابعاد انسانی تاب‌آوری: امید، همبستگی و خلاقیت

از نظر انسانی، تاب‌آوری زاده احساس تعلق، همدلی و خلاقیت مردم در مواجهه با فشارهای روزمره است. فرهنگ ایران، با تاریخ طولانی از همیاری‌های خانوادگی و اجتماعی، نمونه‌ای از تاب‌آوری انسانی درخورتوجه است. در شرایط بحران اقتصادی، بسیاری از خانواده‌ها و محلات، راه‌حل‌های خلاقانه‌ای برای تأمین معیشت، آموزش و سلامت یافته‌اند که نمونه‌های میدانی این تاب‌آوری محسوب می‌شود. با این حال، استمرار این تاب‌آوری نیازمند به رسمیت شناختن حقوق شهروندی، آگاهی‌بخشی و آموزش حقوقی است تا مردم بتوانند نه‌فقط به‌عنوان قربانی، بلکه به‌عنوان کنشگری مؤثر در فرایندهای اجتماعی عمل کنند.

تاب‌آوری اجتماعی و عدالت حقوقی؛ ضرورت بازتعریف حقوق اجتماعی

تاب‌آوری بدون عدالت اجتماعی و حقوقی معنا ندارد. در ایران، فقدان عدالت در توزیع منابع، دسترسی نابرابر به خدمات عمومی و ...، تاب‌آوری را به‌شدت محدود می‌کند. دولت و نهادهای حقوقی باید به بازسازی و ارتقای حقوق اجتماعی به‌عنوان پایه‌ای برای تاب‌آوری بپردازند؛ ازجمله تضمین حقوق کار، حق آموزش برابر و حمایت‌های حداقلی سلامت و معیشت. درعین‌حال باید تلاش شود تا سیاست‌های اجتماعی، همسو با مطالعات میدانی و داده‌های معتبر باشند و پاسخگو به نیازهای بخش‌های مختلف جامعه.

از تاب‌آوری منفعلانه به تاب‌آوری فعال و پویاتر

تاب‌آوری اجتماعی در ایران تنها بازتاب مقاومت مردم در مقابل بحران‌ها نیست، بلکه باید به سیاستی راهبردی تبدیل شود. این سیاست مستلزم بازنگری حقوقی، تقویت نهادهای اجتماعی و تقویت اعتماد متقابل میان حکومت و مردم است. اگر جامعه و حکومت بتوانند به صورت هم‌راستا و مبتنی بر اصول عدالت اجتماعی و قانون‌مداری حرکت کنند، تاب‌آوری به معنای واقعی ساخته خواهد شد؛ معنا و مفهومی که نه‌فقط زنده‌ماندن، بلکه زنده‌بودن و خلق آینده‌ای بهتر را رقم بزند.

۱۴۸ درصد

طبق تحقیق منتشرشده اتفاق تلخی در کوبا در حال رخ‌دادن است و آن افزایش ۱۴۸ درصدی مرگ‌ومیر نوزادان از سال ۲۰۱۸ است. این کشور برای سال‌ها یکی از پایین‌ترین نرخ‌های مرگ‌ومیر نوزادان را داشت؛ موفقیتی که عمدتا ناشی از نظام بهداشت عمومی پیشگیرانه و نسبت بالای پزشک به بیمار در این کشور است. اما به نظر می‌رسد بعد از آغاز تحریم‌های گسترده، توانایی کوبا در واردات داروهای حیاتی، تجهیزات پزشکی، سوخت و حتی کالاهای اساسی به‌شدت محدود شده است. این محدودیت‌ها منجر به کمبودها، قطعی برق و کاهش ظرفیت بیمارستان‌ها شده است. همچنین کاهش ۵۳درصدی ورود گردشگران سبب کاهش ۵۹درصدی درآمد این بخش شده است. جمعیت کوبا، از ۱۱.۲ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ نیز به ۹.۸ میلیون نفر در سال ۲۰۲۴ کاهش یافته است.

۳ بحران

مرگ‌ومیر فوک خزری به‌عنوان تنها پستاندار دریای خزر، به عنوان نمادی هشداردهنده از عمق بحران زیستی مطرح شده است. این اتفاق یک پدیده تک‌عاملی نیست، بلکه نتیجه هم‌افزایی چندین بحران است. آلودگی‌های نفتی و صنعتی باعث تضعیف سیستم ایمنی این گونه می‌شود. کاهش منابع غذایی ناشی از صید بی‌رویه، آنها را در شرایط استرس قرار می‌دهد. بیماری‌هایی نیز در چنین شرایطی سریع‌تر گسترش می‌یابد. از سوی دیگر، گرفتارشدن در تورهای صیادی و برخورد با شناورها، از عوامل مستقیم مرگ‌ومیر هستند. در کنار اینها، تغییرات اقلیمی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ افزایش دمای آب و کاهش یخ‌های شمال خزر، کل چرخه زیستی این گونه را تحت تأثیر قرار داده است.

۶۰ سال

لیام پرایس ۲۳ ساله راه‌حلی را برای یکی از مسائل موسوم به «مسائل اردوش» که بیش از ۶۰ سال بود برای آن راه‌حلی پیدا نشده بود، به اشتراک گذاشت؛ مجموعه‌ای از نظریه‌های ریاضی بسیار دشوار که از سوی ریاضی‌دان مجارستانی، پائول اردوش، بر جای مانده‌اند. درحالی‌که برخی از این نظریه‌ها حتی نابغه‌های این حوزه را هم به دردسر انداخته‌اند، پرایس که مدرک پیشرفته‌ای در ریاضیات ندارد، ظاهرا تنها با درخواست پاسخ از چت جی‌پی‌تی به راه‌حلی برای یکی از آنها دست پیدا کرده است. اما این پیشرفت جدید می‌تواند نمونه‌ای از این باشد که یک هوش مصنوعی واقعا «خارج از چارچوب فکر کرده» و بر نوعی ذهن جمعیِ ناکارآمدی که نابغه‌های انسانی ریاضی در آن گرفتار شده بودند، غلبه کرده است.

روان‌خوانی

دروغ‌هایی که باور می‌کنیم

دروغ‌گویی فقط یک رفتار اخلاقی ناپسند نیست، بلکه پدیده عجیبی است که دانشمندان علوم اعصاب و روان‌شناسان را به خود مشغول کرده است. گاهی دروغ‌گویی فراتر از فریب ساده دیگران است، گاهی خودمان هم روایت جعلی و دروغ ساخته خودمان را به عنوان حقیقت محض می‌پذیریم. این فرایند که در روان‌شناسی با عنوان «خودفریبی» شناخته می‌شود، مکانیسم پیچیده‌ای است که مغز برای حفظ تعادل روانی و کاهش تنش‌های درونی به کار می‌گیرد. سایت یک پزشک مطلبی در این زمینه داشته که به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود. طبق این مقاله، یکی از اصلی‌ترین دلایل روانی برای باورکردن دروغ‌هایمان، پدیده «ناهماهنگی شناختی» است. وقتی ما رفتاری انجام می‌دهیم که با باورهای قلبی یا تصویر ذهنی‌مان از خودمان در تضاد است، دچار استرس و تنش روانی شدیدی می‌شویم. مغز برای رهایی از این فشار، روایت را طوری مطابق ضرورت و خواست درونی شخص تغییر می‌دهد که به یک حقیقت تبدیل می‌شود. این فرایند باعث می‌شود فرد دیگر از دروغ احساس گناه نکند. در دنیای عصب‌شناسی، پدیده‌ای به نام «افسانه‌بافی» وجود دارد که با دروغ‌گویی عمدی تفاوت دارد. در این حالت، مغز به دلیل نقص‌های کوچک در حافظه یا آسیب‌های جزئی در قشر پیش‌پیشانی، شکاف‌های اطلاعاتی را با داستان‌های ساختگی پر می‌کند. جالب اینجاست که فرد قلبا معتقد است این خاطرات واقعی هستند. به مرور زمان، مرز بین واقعیت بیرونی و روایت درونی در مدارهای عصبی از بین می‌رود. مغز ما تمایل دارد گزاره‌هایی را که بیشتر می‌شنود، باور کند؛ حتی اگر آن گزاره را خودمان ساخته باشیم. این موضوع در روان‌شناسی با عنوان اثر «حقیقت واهی» شناخته می‌شود. وقتی یک دروغ را برای افراد مختلف و در زمان‌های متفاوت تکرار می‌کنیم، پردازش آن برای مغز آسان‌تر می‌شود. سهولت در پردازش، از نظر مغز به معنای درست‌بودن مطلب است. هر بار که جزئیات جدیدی به دروغ اضافه می‌کنیم، این جزئیات در شبکه عصبی ما ریشه می‌دوانند و در نهایت حافظه اصلی را بازنویسی می‌کنند. دروغ‌های ما زمانی به حقیقت شخصی تبدیل می‌شوند که توسط محیط اطراف تأیید می‌شود. اگر گروهی از دوستان یا اعضای خانواده روایت جعلی ما را بپذیرند و بر اساس آن با ما تعامل کنند، یک سیستم بازخورد مثبت ایجاد می‌شود. در این حالت، جامعه به عنوان یک آینه عمل می‌کند که تصویر دروغین ما را به خودمان بازمی‌گرداند. این تأیید جمعی باعث می‌شود شک و تردیدهای درونی ما سرکوب شده و دروغ به بخشی از هویت اجتماعی ما تبدیل شود. در واقع ما برای حفظ تعلق به گروه، مجبور به باورکردن روایت‌های خودمان می‌شویم.

برخی از زیست‌شناسان تکاملی معتقدند توانایی باورکردن دروغ‌های خود، یک مزیت برای بقا بوده است. اگر شما خودتان باور داشته باشید که شجاع، باهوش یا محق هستید، نشانه‌های فیزیکی اضطراب (مانند لرزش صدا یا تعریق کف دست) در شما ظاهر نمی‌شود. در نتیجه، فریب‌دادن دیگران برای جلب منابع یا موقعیت‌های اجتماعی بسیار راحت‌تر می‌شود. خودفریبی در واقع یک استراتژی برای پنهان‌کردن فریبکاری از چشم دیگران است. احساسات قوی مانند ترس، شرم یا اشتیاق شدید، مانند چسبی عمل می‌کنند که دروغ را به ساختار مغز می‌چسبانند. وقتی حقیقتی با احساسات وجودی ما در تضاد باشد (مثلا پذیرفتن اینکه شکست خورده‌ایم)، مغز دروغی را می‌سازد که با احساسات فعلی ما سازگارتر باشد. این عدم تعارض با واقعیت احساسی باعث می‌شود ما به‌جای منطق، به حس خود اعتماد کنیم. در واقع مغز ترجیح می‌دهد دنیایی بسازد که در آن ما احساس امنیت و برتری کنیم، حتی اگر این دنیا بر پایه‌های سست یک دروغ بنا شده باشد. تشخیص خودفریبی برای خود فرد بسیار دشوار است، زیرا ابزار تشخیص (یعنی مغز) خودش عامل ایجاد دروغ است. باورکردن دروغ‌های خودمان نه یک نقص ساده، بلکه مکانیسم دفاعی پیچیده‌ای است که ریشه در تکامل، بیولوژی اعصاب و نیازهای روانی ما دارد. مغز انسان طراحی شده تا ما را زنده نگه دارد و در گروه‌های اجتماعی حفظ کند. گاهی اوقات برای رسیدن به این هدف، ساختن یک حقیقت جعلی و باورکردن آن، تنها راه چاره است. شناخت این فرایند به ما کمک می‌کند تا با شفقت بیشتری به خطاهای انسانی نگاه کنیم و بدانیم که مرز بین واقعیت و خیال در ذهن ما، بسیار باریک‌تر از آن چیزی است که تصور می‌کنیم.